

" گلیم بخت کسی را که بافته اند سیه "

ربانی حضور مجاهدین در تشکیلات نظامی برای آوردن امنیت را مهم خواند

دوشنبه ۲۹ سرطان

صلاح الدین ربانی، وزیر امور خارجه کشور و از رهبران حزب جمعیت اسلامی از احزاب با نفوس در شمال افغانستان در سفر به ولایت بدخشان، از دولت خواست برای آوردن امنیت و ثبات زمینه را برای حضور مجاهدین در تشکیلات نظامی فراهم کند.

بلی این گلیم بخت صلاح الدین ربانی، پسر بحران الدین ربانی مشهور به " خوجئین " است که سیه بافته شده و به زمزم هم اگر شسته شود، سپید نمی شود که نمی شود و به اصطلاح وطنی ما پیشک را بحران الدین ساخت، اما میو آنرا که باید بگوید؟

عطا محمد نور؟

عبدالله عبدالله؟

برادران مسعود؟

یونس قانونی؟

آخر این صلاح الدین که نه صلاح خود میداند و نه از دین و دولت و نه هم از چوکی و مقام، هنوز هم باوجود آنکه هرگز و هرگز اهلیت و کفایت و لیاقت و صلاحیت و فهم و دانش وزیر خارجه شدن را ندارد، اما از آنجائیکه در آن خراب آباد همه کار و بار کشور داری و قدرتمداری و سیاست بازی ها، همه و همه روی روابط میچرخند تا ضوابط، پس از کیسه خلیفه این وزارت مهم و پر اهمیت را که سیاست خارجی کشور را باید رهبری کند، به صلاح الدین خان سپردند که در نتیجه امروز صلاح حکومت را به دو توت با صلاح جمعیت معاوضه میکنند.

همان گونه که قبله گاه صلاح الدین خان تا آخرین دم حیات از رهبری جمعیت قدمی فراتر گذاشته نتوانست، فرزند نیز از تار جولای جمعیت هرگز نمی تواند قدمی فراتر بگذارد، او خوب میداند که به چنگ آوردن این همه آرگاه و بارگاه و مقام و جاه و... فقط و فقط در سایه جمعیت است که امکان پذیر است و بس.

آقای ربانی می گوید که مجاهدین تجربه جنگ چندین ساله را دارند و این نیروها قبلا نشان دادند که حتی بدون امتیاز حاضر هستند از وطن دفاع کنند.

گیریم که چنین باشد، یک محاسبه ساده با صلاح الدین ربانی خالی از مفاد نخواهد بود تا سیه روی گردد هرکه در او غش باشد.

سال ۱۹۹۲ است و حکومت نجیب در اثر یک توطئه از داخل سقوط کرده و " مجاهدین " به کمک مستقیم رشید دوستم و جنرال نبی عظیمی و چند رسوای دیگر، به کابل زیبا هجوم آورده اند و سر تقسیم دست به چنان کشتاری زده اند که نه گو و نه پُرس و آنچه در آن ایام گذشت و باقی ماجرا... آیا فراموش کرده اید که " مجاهدین " مورد نظر جناب شما وزیر صاحب خارجه حکومت وحدت ملی، چگونه از افغانستان و پایتخت زیبای آن دفاع کردند؟!

فکر کنم در آن زمان شما را قبله گاه تان جهت تحصیل به خارج از کشور فرستاده بود، اما خوب بیاد دارید که آن دفاع جانانه دمار از روزگار مردم بدر آورده بود و " مجاهدین " مورد نظر شما حتی از همان جمعیت و شورای نظاراش هم دفاع کرده نتوانستند و دو پا داشتند و دوی دیگر قرض کرده با سرعت برق خود را به دره های پر پیچ و خم پنجشیر رسانیدند و کابل و کابلیان مظلوم و بی دفاع را تسلیم طالبان کرام نمودند، همان طالبانی که قبله گاه شما آنانرا " فرشته های صلح " می

خواند. بعد خود شاهد بودید که بحران الدین خان ربانی، یعنی همان قبله گاه شما جهت حفظ جان خود و جمعیت و شورای نظار اش سر در پای ملیشه های رشید دوستم گذاشت و با عجله تمام به دیدار او راهی مزارشریف شد و...

آیا فراموش کرده اید یا اینکه می خواهید فراموش کنید که "مجاهدین" موردنظر شما، آنگونه که شما ادعا میکنید و خوب هم می دانید که یک ادعای میان خالی و پوچ است، "بدون امتیاز حتی یک قدم هم نگذاشته اند، چگونه مدعی می شوید که " ... این نیروها قبلاً نشان دادند که حتی بدون امتیاز حاضر هستند از وطن دفاع کنند.؟! "

بگذارید به یاد تان بیآورم که دفاع " بدون امتیاز " آنان از چه قرار بود:

در آن روزگار شوم که هشت حزب و نه تنظیم از ایران و پاکستان به کابل یورش آورده بودند، بزرگترین مشکل شان این بود که وزارت خانه ها را چگونه تقسیم کنند. هر حزب و تنظیم دعوی وزارت خانه های بیشتر داشتند و رهبران شان در کمتر از ریاست جمهوری راضی نبودند و قبله گاه شما جهت حفظ تاج و تخت، چهار دسته چسپیده بود به ارگ و قضایای " شورای حل و عقد" را شما هم حتماً به یاد دارید.

و باز هم به یاد دارید که تنها و تنها در کابل چهار حکومت در چهار منطقه وجود داشت که همه باهم در جنگ و زد و خورد بودند.

پس می بینید که این فرموده جناب عالی که : " این نیروها قبلاً نشان دادند که حتی بدون امتیاز حاضر هستند از وطن دفاع کنند."، واقعاً و به تمام معنی یک حرف مفت، میان خالی و پوچ و بی معنی است که حتی خود تان هم به آن باور ندارید.

او گفت: " عدم حضور مجاهدین در نیروهای امنیتی، این موضوع را دولت افغانستان جدی بگیرد، حضور مجاهدین هم موثر است، هم کارا است، کسانیکه سی سال در دفاع از وطن به خاطر دین، استقلال و آزادی بدون معاش و حقوق رزمیدند، حاضر هستند باز هم به خدمت مردم قرار گیرند."

ما و شما و خلق خدا همه با چشم و سر مشاهده کردیم که حضور " مجاهدین" چه مؤثریتی داشت اندر آن زمان که قیامت کبرا را براه انداخته بودند و چه کارا بود زمانیکه رقص زنده و رقص مرده را براه انداخته بودند و چپ و راست گوش و بینی می بریدند و مشغول هزار و یک نامردی و نامردمی دیگر بودند. شرم هم چیز خوبی است، آنچه در وجود بی وجود شما و امثال شما، خدای داناست که نیست. در مورد سی سال دفاع از وطن بهتر است چیزی نگوییم و ننویسیم، ورنه سخن به درازا می کشد و حکم یاسین خواندن دارد.

صلاح الدین ربانی اما در بدخشان گفت که یکی از دلایل ناامنی در بدخشان و سایر مناطق افغانستان این است که علما و مجاهدین فراموش شدند و به گفته او این نیروها از تشکیلات دولتی و نظامی به دور نگه داشته شدند.

بزرگترین مشکل افغانستان و سی و شش میلیون نفوس آن در این مدت طولانی و پایان ناپذیر، تنها و تنها همین بوده است که " علما و مجاهدین فراموش شدند"، پس صلاح الدین خان ربانی چرا تا حال خاموش بود و لب از لب ننگشود تا اینهمه خون در آن خطه ریخته نمی شد؟! "

ما سومین مغز متفکر جهان را هم در کشور خود داشتیم و نمی دانستیم، وای بر ما!!!

او افزود که دولت پیشنهاد او را جدی بگیرد و مجاهدین حاضر هستند که در این زمینه با دولت همکاری کنند.

دولت حتماً پیشنهاد جناب عالی را جدی خواهد گرفت و اگر چنین نکرد، خدا حرکت های سبز و نارنجی و بنفش و ارغوانی را از روی تان نگیرد و عطا محمد نور و محمد محقق و رشید دوستم و ملیشه سازی ها و مسلح ساختن مردم از ذخیره های مخفی و علنی سلاح های خفیف و صقیل که در

اطراف و اکناف کشور و در هر گوشه و بیشه ای برای چنین روز هائی انبار کرده اید. آخر گفته اند آب تا گلو، بچه زیرپا!!!

و در اخیر باید خاطرنشان کرد اینکه، صلاح الدین ربانی که خوب میدانند خارج از حیطة فهم و دانش و تجربه و تحصیل و ذکاوت و لیاقت خود، فقط برای اینکه چند جنگ سالار جمعیتی را آرام نگهدارند، به این مقام والا نصب کرده اند، بهتر آن بود که برای یکبار هم اگر شده، به افغانستان می اندیشید و نه به جمعیت و " مجاهدین".

ولی و اما و مگر واقعاً که از این تار جولای تنظیمی رهائی برای آنانیکه در بین همان تار جولای نطفه گزاری شده و نشو و نمو نموده اند، کاریست ناممکن و طرز تفکر شان از دائره خبیثه ای تنظیمی هرگز قدرت فرا رفتن را ندارد که ندارد.

خدمت وزیر صاحب خارجه جمهوری اسلامی افغانستان باید عرض کرد که دانسته یا نا دانسته و یا هم با تلقین همکاران تنظیمی خود، غلطی را مرتکب شده است که باید نمی شد.

ایشان گویا فراموش کرده اند که هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد و عاقلانه نیست که اگر حتی کسی را در آن مرزو بوم سر دردی هم رسید، باد به غبغب انداخته و قُلقله کنیم که گویا دلیل آن کنار گذاشتن " مجاهدین" و " علما" از سیستم است.

چه بجا گفته اند:

گلیم بخت کسی را که بافته اند سیه
به زم زم و کوثر نتوان کرد سپید